



۳۸ شعر برگزیده

فروغ فرخزاد





Women[®]
Artist

۳۸ شعر برگزیده

فروغ فرخزاد



www.RETICENCE.ir

نام اصلی	فروغ الزمان فرخزاد
زادروز	۸ دی ۱۳۱۳ - ۲۹ دسامبر ۱۹۳۴
پدر	محمد فرخزاد
مادر	توران وزیری تبار
مرگ	۲۴ بهمن ۱۳۴۵ - ۱۳ فوریه ۱۹۶۷ (۳۲ سال)
محل زندگی	تهران
علت مرگ	سانحه‌ی رانندگی در جاده‌ی دروس - قلهک
خاکسپاری	گورستان ظهیرالدوله
بنیانگذار	شعر نو
پیشه	شاعر و کارگردان
سال‌های نویسندگی	۱۳۴۵-۱۳۲۹
دیوان سروده‌ها	دیوار، عصیان، تولدی دیگر، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، اسیر
همسر	پرویز شاپور (طلاق گرفت)
فرزندان	کامیار شاپور، حسین منصوری (فرزندخوانده)
وب‌گاه رسمی	www.RETICENCE.ir



Women Artists®

Agency | *Only Women Artists* |
| *Only Pro Artworks* |

Publisher | Director | Sponsor

[Telegram.me/WomenArtist](https://t.me/WomenArtist)

Womwn.Artist.Agency@Gmail.com

فروغ الزمان فرخزاد، معروف به فروغ فرخزاد، شاعر معاصر ایرانی است. وی پنج دفتر شعر منتشر کرد که از نمونه‌های قابل توجه شعر معاصر فارسی هستند. فروغ فرخزاد در ۳۲ سالگی بر اثر تصادف اتومبیل درگذشت. فروغ با مجموعه‌های اسیر، دیوار و عصیان در قالب شعر نیمایی کار خود را آغاز کرد. سپس آشنایی با ابراهیم گلستان نویسنده و فیلمساز سرشناس ایرانی و همکاری با او، موجب تحول فکری و ادبی در فروغ شد. وی در بازگشت دوباره به شعر، با انتشار مجموعه تولدی دیگر تحسین گسترده‌ای را برانگیخت، سپس مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد را منتشر کرد تا جایگاه خود را در شعر معاصر ایران به‌عنوان شاعری بزرگ تثبیت نماید. آثار و اشعار فروغ به زبان‌های انگلیسی، ترکی، عربی، چینی، فرانسوی، اسپانیایی، ژاپنی، آلمانی و عبری ترجمه شده‌اند. بعد از نیما یوشیج، فروغ، در کنار احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث و سهراب سپهری از پیشگامان شعر معاصر فارسی است. نمونه‌های برجسته و اوج شعر نو فارسی در آثار فروغ و شاملو پدیدار گردید.

فروغ در ظهر ۸ دی ۱۳۱۳ در خیابان معزالسلطنه کوچهٔ خادم آزاد در محلهٔ امیریه تهران از پدری تفرشی و مادری کاشانی‌تبار به دنیا آمد. پوران فرخزاد خواهر بزرگتر فروغ چندی پیش اعلام کرد فروغ روز هشتم دی ماه متولد شده و از اهل تحقیق خواست تا این اشتباه را تصحیح کنند. فروغ فرزند چهارم توران وزیری‌تبار و محمد فرخزاد است. از دیگر اعضای خانواده او می‌توان برادرش، فریدون فرخزاد و خواهر بزرگترش، پوران فرخزاد را نام برد. فروغ با مجموعه‌های اسیر، دیوار و عصیان در قالب شعر نیمایی کار خود را آغاز کرد.

ازدواج با پرویز شاپور

فروغ فرخزاد و همسرش پرویز شاپور که بعد از وی جدا شد...
فروغ در سال‌های ۱۳۳۰ در ۱۶ سالگی با پرویز شاپور طنزپرداز ایرانی که پسرخاله مادر وی بود، ازدواج کرد. این ازدواج در سال ۱۳۳۴ به جدایی انجامید. حاصل این ازدواج، یک پسر به نام کامیار بود.
فروغ پیش از ازدواج با شاپور، با وی نامه‌نگاری‌های عاشقانه‌ای داشت. این نامه‌ها به همراه نامه‌های فروغ در زمان ازدواج این دو و همچنین نامه‌های وی به شاپور پس از جدایی از وی بعدها توسط کامیار شاپور و عمران صلاحی در کتابی به نام «اولین تپش‌های عاشقانهٔ قلبم» منتشر گردید.



سفر به اروپا

پس از جدایی از شاپور، فروغ فرخزاد، برای گریز از هیاهوی روزمرگی، زندگی بسته و یکنواخت روابط شخصی و محفلی، به سفر رفت. او در این سیر و سفر، کوشید تا با فرهنگ اروپا آشنا شود. با آنکه زندگی روزانه‌اش به سختی می‌گذشت، به تئاتر و اپرا و موزه می‌رفت. وی در این دوره زبان ایتالیایی، فرانسه و آلمانی را آموخت. سفرهای فروغ به اروپا، آشنایی‌اش با فرهنگ هنری و ادبی اروپایی، ذهن او را باز کرد و زمینه‌ای برای دگرگونی فکری را در او

فراهم کرد.

کارهای سینمایی

آشنایی با ابراهیم گلستان نویسنده و فیلمساز سرشناس ایرانی و همکاری با او، موجب تغییر فضای اجتماعی و در نتیجه تحول فکری و ادبی در فروغ شد.

در سال ۱۳۳۷ سینما توجه فروغ را جلب می‌کند؛ و در این مسیر با ابراهیم گلستان آشنا می‌شود و این آشنایی مسیر زندگی فروغ را تغییر می‌دهد؛ و چهار سال بعد یعنی در سال ۱۳۴۱ فیلم خانه سیاه است را در آسایشگاه جذامیان باباباگی تریز می‌سازند؛ و در سال ۱۳۴۲ در نمایشنامه شش شخصیت در جستجوی نویسنده بازی چشمگیری از خود نشان می‌دهد. در زمستان همان سال خبر می‌رسد که فیلم خانه سیاه است برنده جایزه نخست جشنواره

اوبر هاوزن شده و باز در همان سال مجموعه تولدی دیگر را با تیراژ بالای سه هزار نسخه توسط انتشارات مروارید منتشر کرد. در سال ۱۳۴۳ به آلمان، ایتالیا و فرانسه سفر می‌کند. سال بعد در دومین جشنواره سینمای مؤلف در پزارو شرکت می‌کند که تهیه‌کنندگان سوئدی ساختن چند فیلم را به او پیشنهاد می‌دهند و ناشران اروپایی مشتاق نشر آثارش می‌شوند. پس از این دوره، وی مجموعه تولدی دیگر را منتشر کرد. اشعار وی در این کتاب تحسین گسترده‌ای را برانگیخت؛ پس از آن مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد را منتشر نمود.

در میان سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۴۳ فروغ یکبار دست به خودکشی زد که یک جعبه قرص گاردنال را خورد ولی خدمتکارش در هنگام غروب متوجه شد و او را به بیمارستان البرز برد.



پایان زندگی

فروغ فرخزاد، در ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر دوشنبه ۲۴ بهمن، ۱۳۴۵ هنگام رانندگی خودروی جیب ابراهیم گلستان، در جاده دروس - قلهک، برای تصادف نکردن با اتومبیل مهدکودک، از جاده منحرف شد و جان باخت.

روز چهارشنبه ۲۶ بهمن جسد او را در امامزاده اسماعیل قلهک شستند و با حضور خانواده، دوستان و علاقه‌مندان در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپردند. صادق چوبک، ابوالقاسم انجوی شیرازی، جلال آل احمد، مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، هوشنگ ابتهاج، سیاوش کسری، بهرام بیضایی، نجف دریابندری، احمد رضا احمدی و بسیاری دیگر از هنرمندان و نویسندگان در این مراسم حاضر بودند.

برخورد با آثار و سانسور

فروغ فرخزاد در دوران زندگی‌اش در دوره حکومت محمدرضا شاه پهلوی، سانسور نشد، اما بعد از مرگ‌اش، آثارش در دوره‌ها مختلفی سانسور شدند.

آرزوی فروغ از زبان خودش:

آرزوی من آزادی زنان ایران و تساوی حقوق آن‌ها با مردان است... من به رنج‌هایی که خواهرانم در این مملکت در اثر بی عدالتی مردان می‌برند، کاملاً واقف هستم و نیمی از هنرم را برای تجسم دردها و آلام آن‌ها به کار می‌برم. آرزوی من ایجاد یک محیط مساعد برای فعالیت‌های علمی هنری و اجتماعی زنان است.



۱

اگر به خانه من آمدی برای من ای مهربان چراغ
بیاور
و یک دریچه که از آن
به ازدحام کوچهای خوشبخت بنگرم

۲

کسی مرا به آفتاب
معرفی نخواهد کرد
کسی مرا به میهمانی گنجشک ها نخواهد برد
پرواز را بخاطر بسیار
پرنده مردنی ست

۳

همه هستی من آیه تاریکیست
که ترا در خود تکرار کنان
به سحرگاه شکفتن ها و رستن های ابدی خواهد برد

۴

هر چه دادم به او حلالش باد
غیر از آن دل که مفت بخشیدم
دل من کودکی سبکسر بود
خود ندانم چگونه رامش کرد
او که میگفت دوستت دارم
پس چرا زهر غم به جامش کرد

۵

هیچ صیادی در جوی حقیری که به گودالی می‌ریزد
مرواریدی صید نخواهد کرد

۶

این چه عشقی است که در دل دارم
من از این عشق چه حاصل دارم
می‌گیریزی زمن و در طلبت

باز هم کوشش باطل دارم

۷

عاقبت خط جاده پایان یافت
من رسیده ز ره غبار آلود
تشنه بر چشمه ره نبرد و دریغ
شهر من گور آرزویم بود

۸

من نمی خواهم
سایه ام را لحظه ای از خود جدا سازم
من نمی خواهم
او بلغزد دور از من روی معبرها
یا بیفتد خسته و سنگین
زیر پای رهگذرها

۹

زندگی آیا درون سایه هامان رنگ می‌گیرد؟
یا که ما خود سایه های سایه های خود هستیم؟

۱۰

گفتم خموش (آری) و همچون نسیم صبح
لرزان و بی قرار وزیدم به سوی تو
اما تو هیچ بودی و دیدم هنوز هم
در سینه هیچ نیست بجز آرزوی تو

۱۱

عاقبت بند سفر پایم بست
می روم، خنده به لب، خونین دل
می روم از دل من دست بدار
ای امید عبث بی حاصل

۱۲

ای شب از رویای تو رنگین شده

سینه از عطر توام سنگین شده
ای بروی چشم من گسترده خویش
شادیم بخشیده از اندوه بیش
همچو بارانی که شوید جسم خاک
هستیم زآلودگی ها کرده پاک

۱۳

به چشمی خیره شد شاید بیابد
نهایتگاه امید و آرزو را
دریغا، آن دو چشم آتش افروز
به دامان گناه افکند او را

۱۴

چرا امید بر عشقی عبث بست؟
چرا در بستر آغوش او خفت؟
چرا راز دل دیوانه اش را
به گوش عاشقی بیگانه خو گفت؟

۱۵

درد تاریکیست درد خواستن
رفتن و بیهوده از خود کاستن
سر نهادن بر سیه دل سینه ها
سینه آلودن به چرک کینه ها
در نوازش، نیش ماران یافتن
زهر در لبخند یاران یافتن

۱۶

رفتم، که گم شوم چو یکی قطره اشک گرم
در لابلای دامن شبرنگ زندگی
رفتم، که در سیاهی یک گور بی نشان
فارغ شوم ز کشمکش و جنگ زندگی

۱۷

او شراب بوسه می‌خواهد ز من

من چه گویم قلب پر امید را
او به فکر لذت و غافل که من
طالبم آن لذت جاوید را

۱۸

به لبهایم مزین قفل خموشی
که در دل قصه ای ناگفته دارم
ز پایم باز کن بند گران را
کزین سودا دلی آشفته دارم

۱۹

یاد بگذشته به دل ماند و دریغ
نیست یاری که مرا یاد کند
دیده ام خیره به ره ماند و نداد
نامه ای تا دل من شاد کند

۲۰

می‌روم خسته و افسرده و زار
سوی منزلگه ویرانه خویش
به خدا می‌برم از شهر شما
دل شوریده و دیوانه خویش

۲۱

بخدا غنچه شادی بودم
دست عشق آمد و از شاخم چید
شعله آه شدم صد افسوس
که لبم باز بر آن لب نرسید

۲۲

سر به دامان من خسته گذار
گوش کن بانگ قدم‌هایش را
کمر نارون پیر شکست
تا که بگذاشت بر آن پایش را

۲۳

کتابی، خلوتی، شعری، سکوتی
مرا مستی و سکر زندگانی است
چه غم گر در بهشتی ره ندارم
که در قلبم بهشتی جاودانی است

۲۴

ای سینه در حرارت سوزان خود بسوز
دیگر سراغ شعله‌ی آتش ز من مگیر
می خواستم که شعله شوم سرکشی کنم
مرغی شدم به کنج قفس خسته و اسیر

۲۵

تو همان به که نیندیشی
به من و درد روانسوزم
که من از درد نیاسایم
که من از شعله نیفروزم

۲۶

دیگر نکنم ز روی نادانی
قربانی عشق او غرورم را
شاید که چو بگذرم از او یابم
آن گمشده شادی و سرورم را

۲۷

فردا اگر ز راه نمی آمد
من تا ابد کنار تو میماندم
من تا ابد ترانه عشقم را
در آفتاب عشق تو میخواندم

۲۸

رفتم، مرا ببخش و مگو او وفا نداشت
راهی بجز گریز برایم نمانده بود
این عشق آتشین پر از درد بی امید
در وادی گناه و جنونم کشانده بود

۲۹

شمع، ای شمع چه می‌خندی؟
به شب تیره خاموشم
بخدا مُردم از این حسرت
که چرا نیست در آغوشم

۳۰

آری آغاز دوست داشتن است
گرچه پایان راه نا پیداست
من به پایان دگر نیندیشم
که همین دوست داشتن زیباست

۳۱

بخدا در دل و جانم نیست
هیچ جز حسرت دیدارش
سوختم از غم و کی باشد

غم من مایه آزارش

۳۲

زندگی شاید آن لحظه مسدود نیست
که نگاه من در نی چشمان تو خود را ویران می‌سازد

۳۳

بر تو چون ساحل آغوش گشودم
در دلم بود که دلدار تو باشم
وای بر من که ندانستم از اول
روزی آید که دل آزار تو باشم

۳۴

کاش چون پاییز بودم، کاش چون پاییز بودم
کاش چون پاییز خاموش و ملال‌انگیز بودم
برگهای آرزوهایم یکایک زرد می‌شد
آفتاب دیدگانم سرد می‌شد

در سرزمین قد کوتاهان
 معیارهای سنجش
 همیشه بر مدار صفر سفر کرده‌اند
 چرا توقف کنم؟
 من از عناصر چهارگانه اطاعت می‌کنم
 و کار تدوین نظامنامه‌ی قلبم
 کار حکومت محلی کوران نیست

تا به کی باید رفت
 از دیاری به دیار دیگر
 نتوانم، نتوانم جستن
 هر زمان عشقی و یاری دیگر
 کاش ما آن دو پرستو بودیم
 که همه عمر سفر می‌کردیم
 از بهاری به بهاری دیگر

لحظه‌ها را دریاب
 چشم فردا کور است
 نه چراغیست در آن پایان
 هر چه از دور نمایانست
 شاید آن نقطه نورانی
 چشم گرگان بیابانست

این گروه زاهد ظاهر ساز
 دانم که این جدال نه آسانست
 شهر من و تو، طفلك شیرینم
 دیرست کاشیانه شیطانست
 روزی رسد که چشم تو با حسرت
 لغزد بر این ترانه درد آلود
 جویی مرا درون سخنهايم
 گویی به خود که مادر من او بود





**KAMILO
ARTMAND
ART BOOK**

ONLINE ART
SERVICE

FACEBOOK.COM/**Kamil.Seyedi**
FACEBOOK.COM/**Kamil.Seyedi.Page**
INSTAGRAM/**Kamil.Seyedi**
TELEGRAM/**KamilSeyedi**



**Women[®]
Artist**

گروه زنان هنرمند

 [telegram/WomenArtist](https://t.me/WomenArtist)

 facebook/Wome.Artist.Agency
